

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال دوم (۱۳۹۱)، شماره هفتم

در جستجوی «هفت آسمان» قرآن

دکتر روح الله نجفی^۱

چکیده

قرآن مبین از آسمان‌های هفتگانه سخن می‌گوید، اما اخترشناسان کنونی نشانی از این گزاره نیافته‌اند و از میلیاردها کهکشان سخن می‌گویند. مقاله حاضر با مروری بر پیشینه تاریخی هفت آسمان و ارزیابی مهمترین آرای ارائه شده در این باب، بیان می‌دارد که درباره هفت آسمان، عهد ذهنی معین و معلومی در ذهن مخاطبان مستقیم قرآن وجود داشته است و محتمل است که ایشان به سان پاره‌ای دیگر از قدما، برای ماه و خورشید و هر یک از سیارات پنجگانه شناخته شده منظومه شمسی در آن دوران، آسمان جداگانه‌ای قرار داده باشند و به تبع مشهود بودن ماه و خورشید و سیارات پنجگانه، آسمان‌های آنها را هم با نگاهی توهم‌آلود، مشهود و معلوم فرض کرده باشند. با این‌همه، از آنجا که اراده شدن این معنای مبتنی بر ظواهر و پیشینه تاریخی از سوی قرآن با مسلمات کنونی علمی تعارض دارد، نگارنده بر آن است که در این موضع باید از ظواهر عبور نمود و از میان تأویلات محتمل، شایسته‌ترین را برگزید. بدین‌سان، می‌توان نتیجه گرفت که حمل عدد هفت بر مطلق کثرت، تأویلی در خور اختیار جلوه می‌کند.

واژگان کلیدی: هفت آسمان، رابطه دین و علم، رابطه قرآن و علم، خطاناپذیری قرآن، شبهات قرآنی.

طرح مسأله

قرآن کریم در هشت یا نه موضع^۱ از وجود آسمان‌های هفتگانه سخن می‌گوید. در دو موضع نیز این آسمان‌های هفتگانه به صورت طبقه طبقه معرفی می‌گردند. از دیگر سو، در تصویر کنونی عالم - بر وفق داده‌های علم جدید - پدیده‌ای به عنوان آسمان‌های هفتگانه و طبقه طبقه شناخته شده نیست؛ بلکه علم جدید از میلیاردها کهکشان سخن گفته و جهان را فراتر از تصوّرات متعارف به تصویر می‌کشد. دانشمندان کهکشان‌ها را به نوبه خود، در مجموعه‌هایی عظیم‌تر به نام خوشه‌های کهکشانی و خوشه‌های کهکشانی را نیز در مجموعه‌هایی عظیم‌تر به نام ابرخوشه‌ها جای داده‌اند (ریوز [Reeves]، ۱۳۸۱، ص ۳۰)، اما از آسمان‌های هفتگانه نشانی نیافته‌اند. حال پرسش این است که گزاره قرآنی «هفت آسمان» را به چه سان باید فهمید؟ و مصداق آن را کجا می‌توان جستجو کرد؟

۱. بررسی تفصیلی مسأله

جهت بررسی مسأله فوق، ابتدا نگاهی به پیشینه تاریخی هفت آسمان می‌افکنیم. سپس مهم‌ترین آرای ارائه شده در تبیین هفت آسمان قرآن را به معرض بررسی و نقد گذاشته و با تقریر نظریه مختار و توضیح سایر حواشی گزاره «هفت آسمان»، نتیجه سخن را رقم می‌زنیم. اما پیش از همه اینها، به متن آیات هفت آسمان، نگاهی می‌افکنیم:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾

(البقره: ۲۹ / ۲)؛

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ﴾ (الأسراء: ۱۷ / ۴۴)؛

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (المؤمنون: ۲۳ / ۸۶)؛

﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ (فصلت: ۴۱ / ۱۲)؛

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾ (الطلاق: ۶۵ / ۱۲)؛

﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ

مِن فُطُورٍ﴾ (الملك: ۳ / ۶۷)؛

۱. تردید براساس آن است که «سبع طرائق» (المؤمنون: ۱۷ / ۲۳) را همان «سبع سموات» در آیات متعدد بدانیم یا نه.

﴿الْمُ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾
(نوح: ۱۵-۱۶/۷۱)؛

﴿وَبَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا﴾ (النبأ: ۱۲/۷۸).

آیات هشتگانه فوق بر وجود آسمان‌های هفتگانه تصریح دارند. در آیه ۱۷ سوره مبارکه مؤمنون نیز تعبیر «سبع طرائق» به کار رفته که نسبت آن با «سبع سموات» بررسی خواهد شد.

۲. پیشینه تاریخی آسمان‌های هفتگانه

برخی صاحب‌نظران، ضمن خلاف علم شمردن «هفت آسمان» قرآن، این آموزه را مشابه تئوری افلاک بطلمیوس و یا برگرفته از آن قلمداد کرده‌اند. در ذیل، ادعای چهار نویسنده را که چنین پنداشته‌اند مرور می‌کنیم:

(۱) یوسف فضایی با اشاره به برخی از آیات مربوط به آسمان‌های هفتگانه، مدلول این آیات را مشابه قواعد منسوخ شده هیئت بطلمیوسی می‌پندارد (فضایی، ۱۳۵۶، ص ۱۵۶). بعلاوه، به زعم وی، «در هیئت بطلمیوس، آسمان‌های نه‌گانه مانند پوستها و لایه‌های پیاز، تودرتو و در داخل یکدیگر پنداشته می‌شده است و از بالا به پایین آسمان بزرگتر به آسمان زیرین محیط بوده است. مشابه این عقیده از آیه‌های نوح: ۱۵/۷۱، الملک: ۳/۶۷ و الذاریات: ۷/۵۱، استنباط می‌شود» (همان، صص ۱۵۶-۱۵۷).

(۲) ابوالفضل بهرامی نژاد (۱۳۳۷، ص ۲۰۹) هفت آسمان قرآن را نمایانگر تأثر افکار نجومی حضرت محمد از بطلمیوس قلمداد کرده است.

(۳) احمد قبانچی آیه سوم سوره ملک را موافق نظریه بطلمیوس در مورد افلاک آسمانی دانسته و بیان می‌دارد علم جدید بطلان نظریه مزبور را ثابت نموده و نشان داده که آسمان واحد است نه متعدد (قبانچی، بی تا، ص ۱۲۲). البته نویسنده اندکی بعد، خود وارد چاره‌اندیشی برای حل ناسازگاری تقریر شده می‌گردد؛ اما در مجموع، بر این باور است که حل این سنخ از تعارضات جز با سلاح تأویل و صرف نظر از ظواهر، امکان پذیر نیست (همان، ص ۱۲۴).

(۴) عبدالکریم سروش در نامه‌ای با عنوان «بشیر و بشر» که اسفند ماه ۱۳۸۶ خطاب به جعفر سبحانی نگاشته، در مقام بیان نمونه‌هایی از ناسازگاری‌های قرآن و علم، به آیات هفت آسمان در قرآن اشاره نموده و می‌گوید: «ماجرای هفت آسمان... بدون استثناء همه مفسران

پیشین آن را به روانی و آسانی بر تئوری‌های هیأت بطلمیوس تطبیق می‌کردند و چرا نکنند؟ همه ظواهر بر آن دلالت دارد...» (ر.ک. سایت www.dr.soroush.com)

سروش در آثار پیشین خود نیز اشاراتی چند بدین مطلب داشت. به زعم وی «... تا همین یک قرن قبل همه مفسّرین می‌گفتند هفت آسمان یعنی همان هفت فلک بطلمیوس و یک استثناء در این زمینه وجود نداشت و شما در عصر حاضر وقتی که می‌بینید چنین افلاکی وجود خارجی نداشته‌اند و مخلوق خیال آن منجمان بوده‌اند، شما الآن، چه می‌کنید؟... چون شما اعتقاد دارید که این قرآن و معارف دینی حق‌اند، لاجرم فهمتان را سیال می‌کنید» (سروش، ۱۳۷۵، صص ۵۰۸-۵۰۹). سروش در «بسط تجربه نبوی» هم تعبیر «تئوری بطلمیوسی هفت آسمان» را به کار برده و آن را تصوّر و درکی می‌شمارد که همه مفسّران مسلمان از آیات مربوطه قرآن تا پایان قرن نوزدهم میلادی داشته‌اند (سروش، ۱۳۸۳، ص ۶۵).

در مقام نقد نظر این نویسندگان که آموزه قرآنی هفت آسمان را متأثر از هیأت بطلمیوسی پنداشته‌اند، باید اظهار نمود که عموم پیروان سنت اخترشناسی بطلمیوس به افلاک «نه‌گانه» باور داشته‌اند (نک: رازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۶/ آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۶۰). ابوریحان بیرونی در کتاب «التفهیم»، از افلاک هشتگانه سخن می‌گوید (فلک‌ها هشت گوی‌اند یک بر دیگر پیچیده همچون پیچیدن تویهای پیاز) (بیرونی، بی‌تا، ص ۵۶)؛ بیرونی به اعتقاد پاره‌ای از دانشمندان به فلک نهم نیز اشاره می‌کند: «گروهی زبر فلک هشتم، فلکی دیدند نهم، آرمیده بی‌حرکت» (همان، ص ۵۷)؛ اما از قولی مبنی بر هفتگانه بودن افلاک به هیچ روی، یاد نمی‌کند. در مجموع، به نظر می‌رسد نمی‌توان قول به هفتگانه بودن افلاک یا آسمان‌ها را به بطلمیوس نسبت داد و از «تئوری بطلمیوسی هفت آسمان» سخن گفت. افزون بر این، معلوم نیست که هیئت بطلمیوسی در فضای نزول قرآن شناخته شده و معهود بوده باشد. بلکه عموم ترجمه‌ها و شروح آثار بطلمیوس به زبان عربی مربوط به دوران پس از اسلام هستند (نک: مولوی، ۱۳۸۳، ج ۱۲، صص ۲۵۹-۲۶۰). به گزارش ابن ندیم، اولین کسی که برای ترجمه «المجسطی»^۱ به زبان عربی اهتمام ورزید، یحیی بن خالد بن برمک (از شخصیت‌های دوره عباسی) بود که گروهی از مترجمین، کتاب مزبور را برای وی ترجمه نمودند (ابن ندیم، ۱۳۴۳، ص ۴۸۲). همچنین، ادعای آن که تا قبل از قرن ۱۹ میلادی، همه مفسّران آسمان‌های هفتگانه را

۱. المجسطی مهم‌ترین اثر بطلمیوس است که تا دوران کپرنیک عمده‌ترین کتاب نجومی و پایه علم ستاره‌شناسی شمرده می‌شد (نک: مولوی، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۲۵۱).

همان افلاک بطلمیوس می‌پنداشته‌اند و حتی یک استثناء در این زمینه وجود نداشته است ادعایی درخور نقد است. به گفته سوراآبادی «گفته‌اند سماوات افلاک است، اما بیشتر علما و اهل اخبار برآنند که سماوات جز افلاک است. زیرا که سماوات هفت است و افلاک هفت بیش است و افلاک گردان است و سماوات گردان نیست» (سوراآبادی، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۴۸-۴۹).

طوسی (۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲۵) و طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷۲) هم قول به تغایر آسمان‌ها و افلاک را از علی بن عیسی رمانی نقل کرده‌اند (اگرچه خود به رد آن پرداخته‌اند). بتصریح آلوسی نیز «قول شناخته شده مسلمانان متقدم آن است که آسمان با فلک متفاوت است»^۱ (آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۸۷). خلاصه آنکه جمع کثیری از قدما به هیچ روی، آسمان‌های هفتگانه را همان افلاک متعدّد نمی‌پنداشته‌اند و باورمندان به افلاک بطلمیوسی نیز در تطبیق دادن آن با آسمان‌های هفتگانه - به دلیل تغایر در عدد - همواره مانعی جدی در پیش رو داشته‌اند تا بدانجا که گاه «عرش» و «کرسی» را به آسمان‌های هفتگانه اضافه می‌کردند تا با افلاک نه‌گانه قابل جمع گردد (نک: آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۵).^۲

به هر تقدیر، به نظر نمی‌رسد که آسمان‌های هفتگانه برگرفته از افلاک بطلمیوسی باشد. حال، پیشینه تاریخی هفت آسمان را کجا باید جستجو کرد؟

قرآن کریم خود در احتجاج نوح (ع) با منکران، متذکر آسمان‌های هفتگانه شده است (نوح: ۱۵ / ۷۱). از دیگر سو، «نلینو» (Nallino)، خاورشناس ایتالیایی، اصل عقیده به هفت طبقه آسمان چیده شده بر روی یکدیگر را، عقیده‌ای متعلق به بابلیان قدیم معرفی می‌کند (نلینو، ۱۹۱۱، ص ۱۰۵). به گفته وی، بابلیان، خورشید، ماه و هر یک از پنج سیاره شناخته شده منظومه شمسی در آن زمان را برحسب فاصله آنها از زمین در یکی از طبقات هفتگانه آسمان جای داده بودند (همانجا).

به گفته برخی محققان، ایرانیان قدیم نیز گاه تحت تأثیر افکار بابلی، آسمان را هفت طبقه به شمار می‌آوردند (تفضلی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۶۵).

همچنین، در میان اهل کتاب، هفتگانه بودن آسمان‌ها شناخته شده است. به گفته «دکتر کهن» (kohen) (کهن، ۱۳۵۰، ص ۵۵)، در کتاب مقدس، هفت نام برای آسمان یافت می‌شود

۱. متن تعبیر چنین است: «الْمَعْرُوفُ مِنْ مَذْهَبِ السَّلَفِ الْمُسْلِمِينَ أَنَّ السَّمَاءَ غَيْرُ فَلَکٍ».

۲. آلوسی این قول را «قول فلاسفه مسلمان» معرفی می‌کند.

و علمای یهود آسمان را هفت طبقه دانسته‌اند. همچنین به نوشته «هاکس» (Hawks)؛ «خاخام‌های یهود... آسمان را هفت گویند که سه تا از آنها هیولایی و چهار تا روحانی می‌باشد که ملائکه و مقدّسین در آنجا ساکنند» (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۶۳). در عهد جدید نیز تعبیری چون «آسمان سوم» را می‌توان ملاحظه نمود (الکتاب المقدّس، ۱۸۸۷، ج ۱۲، ص ۲). در متون بر جای مانده از آیین مانوی نیز باور به آسمان‌های متعدّد قابل ملاحظه است. اسطوره‌های آفرینش در این متون، از آفریدن آسمان‌هایی دهگانه سخن می‌گویند. به عنوان مثال، در ترجمه فارسی یکی از این متون چنین آمده است: «... ده آسمان ساختند... و در هر آسمان، دوازده دروازه ساختند... و ضخامت آن ده آسمان، ده ده هزار فرسنگ است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۵، ص ۱۵۹). با این‌همه، در یک متن سریانی مانوی، به صورتی استثنایی، تعداد آسمان‌ها به یازده می‌رسد (همان، ص ۲۳۹) و به هر تقدیر، تصویر آسمان‌های متعدّد در متون کهن مانوی بوفور انعکاس یافته است؛ از جمله، «اکنون حاضر شو و بنگر شهریار بزرگ افتخار را؛ ایزدی که در آسمان سوم است» (همان، ص ۲۰۱) «آنها او را بر یک تخت در آسمان هفتم نشانند و او را خدا و شهریار همه ده آسمان کردند» (همان، صص ۱۵۹-۱۶۰).

خلاصه آنکه آسمان‌های هفتگانه یا متعدّد، پدیده‌ای نیست که برای نخستین بار در قرآن از آن خبر داده شده باشد؛ بلکه می‌توان ردّ پای آن را در ادیان پیشین نیز جستجو کرد.

۲-۱. ارزیابی آرای عمده در تبیین مراد قرآن از آسمان‌های هفتگانه

تفسیرنگاران سده‌های پیشین، در توضیح آسمان‌های هفتگانه قرآن با دشواری‌های کنونی روبرو نبودند. به نظر می‌رسد تنها دشواری ایشان در این باب، شهرت قول به نه‌گانه بودن افلاک بوده است و این مشکل هم چندان حل‌ناشدنی جلوه نمی‌کرد، چون پاره‌ای از ایشان اساساً، به گفتار اهل فن در این باب بی‌اعتنا بودند و نه تنها بی‌عنایت به افلاک نه‌گانه، آسمان‌ها را هفتگانه می‌خواندند، بلکه با نگاهی اسطوره‌ای، رنگ و جنس هر یک از آسمان‌ها را هم تعیین می‌کردند. به عنوان مثال، ابوالفتوح رازی اساساً به گفتار حکما مبنی بر نه‌گانه بودن افلاک اشاره‌ای نمی‌کند، بلکه آسمان‌های هفتگانه را به سهولت پذیرفته و بر وفق روایاتی از مقاتل و ضحاک رنگ آنها را بدین‌سان تعیین می‌نماید: آسمان نزدیک بر لون آهن فروخته، آسمان دوم به لون مس، آسمان سوم به لون برنج، آسمان چهارم به رنگ سیم، آسمان پنجم بر لون زر، آسمان ششم بر لون یاقوت سرخ و آسمان هفتم از درّ سپید (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۶،

ج ۱، صص ۱۹۲-۱۹۵). برخی دیگر هرچند به گفتار حکما در این باب اشاره‌ای داشته‌اند، اما آن را لازم التصدیق نپنداشته‌اند. به عنوان مثال، شوکانی بیان می‌دارد که چون از سوی خدا و رسول در باب تعداد آسمان‌ها، تنها عدد هفت به ما رسیده است، بنابراین بر همین تعداد اختصار می‌ورزیم و به قول حکما مبنی بر بیشتر بودن تعداد آسمان‌ها اعتماد و عمل نمی‌ورزیم (شوکانی، بی تا، ج ۱، ص ۶۱). به عقیده آلوسی نیز حرکات مشاهده شده اجرام آسمانی لزوماً نه‌گانه بودن افلاک را طلب نمی‌کند، بلکه با هشتگانه، هفتگانه و حتی واحد بودن آنها، قابل جمع است (آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴۶).

البته، جمعی دیگر برای قول نه‌گانه بودن افلاک، اعتباری بیش از این قائل شده و حتی آن را بر ظاهر قرآن ترجیح داده‌اند. به عنوان مثال، مجلسی (۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۵) آسمان‌های هفتگانه را با «کرسی» و «عرش» به هم می‌پیوندد و بیان می‌دارد که در لسان شرع از آسمان هشتم و نهم با دو اصطلاح «کرسی» و «عرش» یاد شده است. بدین سان، تعداد آسمان‌ها بر خلاف مفهوم مخالف آیاتی چون ﴿فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ﴾، به عدد «نه» می‌رسد تا در افلاک نه‌گانه خللی نیفتد. هویداست که این سنخ راه‌حل‌ها، بر فرض یکسان‌انگاری آسمان‌ها با افلاک ارائه شده‌اند، و به صرف قول به تمایز این دو، اشکال مزبور از اساس منتفی می‌گردد.

به هر تقدیر، می‌توان گفت پیشینیان در هفتگانه دانستن آسمان‌ها با چالش عمده‌ای روبرو نبودند، اما در عصر جدید، با مسلم شدن اینکه چیزی به نام فلک اساساً وجود خارجی نداشته و ندارد و نیز با به دست‌نیامدن نشانی از هفتگانه بودن آسمان‌ها، تفسیر «هفت آسمان» به مقوله‌ای دشوار بدل گشته است. به تعبیر شادی نفیسی «در پرتو آنچه دانش جدید از جهان هستی به تصویر می‌کشد دیگر معنا و مراد از هفت آسمان آشکار نیست و مقصود قرآن از آن همچنان سؤالی بی‌پاسخ برای مفسران است» (نفیسی، ۱۳۷۹، صص ۲۳۱-۲۳۲).

اینک، مهمترین آرای ارائه شده در این باب را در معرض تحلیل قرار می‌دهیم.

۱) برخی برآن‌اند که تمام جهان شناخته شده برای بشر امروز در آسمان اوّل جای می‌گیرد و شش آسمان دیگر از قلمرو علم کنونی بشر خارجند. به تعبیر مندرج در تفسیر نمونه، «تمام کرات و ثوابت و سیاراتی را که ما می‌بینیم همه جزو آسمان اوّل است و شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس دید و ابزارهای علمی امروز ما بیرون است و مجموعاً هفت عالم را به عنوان هفت آسمان تشکیل می‌دهند» (مکارم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۷). صاحب‌المیزان نیز مشابه همین نظر را ابزار داشته و می‌گوید: قرآن از شش آسمان باقی مانده چیزی وصف

نموده جز آنکه آنها «طباق» (بر روی یکدیگر قرار گرفته) هستند (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۷، صص ۳۶۹-۳۷۰). وی تصریح دارد که آسمان‌های هفتگانه همگی آسمان‌هایی مادی هستند؛ اما افزون بر آنها، به وجود هفت عالم ملکوتی و غیر مادی نیز قائل می‌شود (همان، ج ۱۷، ص ۳۷۰) تا پاره‌ای از گزاره‌های دینی درباره آسمان‌ها را از انگاره مادی بودن منزّه بدارد (گزاره‌هایی چون سکونت ملائکه در آسمان، نازل شدن ایشان از آنجا و بالا بردن نامه‌های اعمال آدمیان بدانجا). البتّه، صاحب‌المیزان خود اذعان دارد که در آیات مربوطه، اعمال یادشده به همین آسمان‌های جسمانی محیط بر ما نسبت داده شده‌اند؛ اما وی این نسبت یافتن ظاهری را از باب «تَسْهِيلاً لِّفَهْمِ السَّادِجِ»: «آسان‌سازی مطلب برای فهم‌های ساده» دانسته و حقیقت اعمال مزبور را در عوالمی ملکوتی و غیر مادی می‌داند (همانجا).

افزون بر این، برخی محققان، از احتمال مادی بودن یک آسمان و غیر مادی بودن شش آسمان دیگر سخن گفته (نک: نصیری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴) و بر آن شده‌اند که «با معنوی دانستن آسمان‌های ششگانه بحث و گفتگو از این پدیده از حوزه دخالت علم خارج می‌شود... علم در مسائل فرامادی قادر به اظهار نظر در دفاع یا رد نیست» (همان، ص ۱۹۶).

خلاصه آن که در این رویکرد، برای حلّ چالش چپستی هفت آسمان، میان آسمان نخست و شش آسمان دیگر، جدایی افکنده می‌شود. آسمان نخست در معرض رؤیت و علم بشر قرار دارد ولی شش آسمان دیگر در خارج از قلمرو علم کنونی وی، فرض و حتی در یک گام فراتر، اساساً غیر مادی تلقی می‌شوند.

در مقام ردّ انگاره غیر مادی دانستن شش آسمان، آیه شریفه ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ... فَفَضُّهُمْ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ...﴾ (فصلت: ۱۲-۱۱/۴۱) دلالتی گویا دارد؛ زیرا دخان (دود یا دست کم چیزی شبیه آن) به عالم ماده تعلق دارد و آسمان‌های هفتگانه هم که از آن پدیدار شده‌اند طبعاً، باید سرشتی مادی داشته باشند.

اما فرض خارج بودن شش آسمان از قلمرو علم کنونی بشر نیز با مضامین برخی آیات، از جمله احتجاج و استناد نوح (ع) به آسمان‌های هفتگانه - که گویای معلوم بودن این امر نزد مخاطبان غیر مؤمن اوست - سازگاری ندارد. در آیه ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا﴾ (نوح: ۱۵/۷۱) تعبیر «أَلَمْ تَرَوْا» (آیا ندیدید؟) یعنی البتّه که دیده‌اید و می‌بینید. حتی اگر مراد از رؤیت، دانستن باشد، باز هم آموزه «هفت آسمان» در زمره معلومات و دانسته‌های

مخاطبان غیر مؤمن نوح، قرار می‌گیرد. بعلاوه، ذکر ماه و خورشید در آیه بعد اشعار دارد که آسمان‌های هفتگانه در ردیف ماه و خورشید جزو مشهودات و یا دست کم معلومات آن مردم قرار داشته‌اند.

بدین‌سان، نباید بدین امید نشست که با پیشرفت علم، سرانجام، روزی خواهد رسید که مصداق آسمان‌های هفتگانه کشف می‌گردد. کشف آیندگان نمی‌تواند مصداق هفت آسمان قرآن قرار گیرد. این هفت آسمان، همان هفت آسمانی است که مخاطبان نوح می‌فهمیده‌اند - پدیده‌ای تردیدناپذیر و همگان فهم که در ردیف ماه و خورشید بر آفریدگار هستی دلالت می‌کرد. از این‌رو، طرفداران تطبیق هفت آسمان بر آسمان‌های ناشناخته باید بدان بیندیشند که چگونه بشر امروز که از آسمان‌ها تا مرز ۱۵ میلیارد سال نوری کسب اطلاع نموده هنوز، از مرز آسمان اول عبور نکرده و به صرف علم خویش نمی‌تواند از شش آسمان دیگر سخن بگوید، در حالی که منکران نوح، از وجود شش آسمان دیگر خبر داشته‌اند و این مطلب جزو مشهودات و یا معلومات ایشان بوده است. اگر مصداق هفت آسمان خارج از دسترس علم کنونی بشر باشد، ناظری فرضی از زبان مخاطبان نوح (ع)، خواهد گفت: « ما هرگز هفت آسمان را ندیده و از آن اطلاعی نداریم، و حتی انسان‌هایی که هزاران سال پس از ما تا مرز ۱۵ میلیارد سال نوری از آسمان‌ها کسب اطلاع می‌کنند، ایشان هم نمی‌توانند آسمان‌های هفتگانه را ببینند و یا از آن مطلع شوند».

البته، ممکن است گفته شود که میان دانستن اصل گزاره هفت آسمان - به نحو اجمالی - و دانستن مصداق آن در عالم خارج - به نحو تفصیلی - باید تفاوت قائل شد و آنچه از احتجاج نوح با منکرانش برمی‌آید، صرفاً آن است که اصل قضیه هفت آسمان نزد ایشان شناخته شده بوده است؛ اما علم تفصیلی به مصادیق آسمان‌های هفتگانه را نمی‌توان از احتجاج مزبور استنتاج کرد. بدین‌سان محتمل است که اصل گزاره هفت آسمان از طریق انبیای پیشین در اختیار بشر قرار گرفته باشد. البته، مخاطبان نوح در آن آیه کافران‌اند؛ اما می‌توان کفار مزبور را در زمره مشرکینی قلمداد کرد که به پاره‌ای از تعالیم انبیای پیشین ملزم بوده‌اند. بر وفق این تحلیل، برای موجه دیدن گزاره قرآنی هفت آسمان، علم تفصیلی به مصادیق آن ضرورت ندارد و می‌توان به دانستن کلی و اجمالی این گزاره اکتفا کرد. پس، هرچند علم کنونی بشر به مصادیق هفت آسمان نرسیده است، اما امکان رسیدن بدان در آینده منتفی نیست و هرچند جستجوی تجربی برای یافتن مصادیق هفت آسمان، سزاوار است، اما در تبیین مراد قرآن،

نیازی به مشخص بودن تفصیلی مصادیق این گزاره وجود ندارد و بیان قرآن تنها ناظر به صورت اجمالی و کلی این قضیه است.

باین‌همه، نگارنده بر آن است که از احتجاج نوح چنین برمی‌آید که مخاطبان وی، مصادیقی معین و معلوم از هفت آسمان در ذهن داشته‌اند و بعید است که ایشان تنها از اصل هفتگانه بودن آسمان‌ها باخبر باشند، بی‌آنکه هیچ تصوّر تفصیلی از مصادیق آن، در ذهن داشته باشند.

افزون بر این، آیات ۳ و ۴ سوره ملک نیز اشارتی آشکار بر مشهود بودن آسمان‌های هفتگانه دارند: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾: «آن که هفت آسمان طبقه طبقه را خلق نمود. در آفرینش خدای رحمان، اختلافی را نمی‌بینی. دیده را باز گردان؛ آیا هیچ شکافی می‌بینی؟ سپس دوباره هم دیده را بازگردان. دیده‌ات به سوی تو باز خواهد گشت در حالی که تحقیر شده و از توان افتاده است.»

آیات فوق به نگرستن در «خلق الرحمن» (خلقت الهی) فرا می‌خوانند و این تعبیر هرچند عام است، اما مراد از آن به قرینه سیاق، آسمان‌های هفتگانه و طبقه طبقه (بر فراز یکدیگر) باید باشد و یا دست کم، مصادق بارز آن، همان آسمان‌های یاد شده در آغاز آیه است. بدین‌سان برای مخاطبان قرآن، نگرستن به هفت آسمان بر فراز یکدیگر، امری ممکن و مطلوب بوده است؛ نگرستنی که از آن، به عدم اختلاف آسمان‌های هفتگانه پی ببرند؛ زیرا در منظره عرفی و ظاهری آسمان، هیچ‌گونه شکاف و حفره‌ای دیده نمی‌شود و همه جای آسمان از جهت یکپارچگی و اتصال، یکسان جلوه می‌کند. بدینسان فراخوان قرآن به نگرستن بر هفت آسمان هویدا می‌سازد که شش آسمان دیگر را نمی‌توان عوالمی ناشناخته و خارج از دسترس علمی بشر قلمداد نمود.

افزون بر این، «السّموات السّبع» در حقیقت، بیانی تفصیلی از همان تعبیر «السّموات» است که در جای جای قرآن، مذکور افتاده است و آیاتی چون ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ...﴾ (البقره: ۲ / ۲۹) نشان از آن دارند که تمامی «السّموات» به صورت «السّموات السّبع»، نظم و سامان یافته است. بدین‌سان، از نظر مصادق، تفاوتی میان مصادق «السّموات» با مصادق «السّموات السّبع» وجود ندارد. «هر جای قرآن "سموات" گفته شود، مقصود همان هفت بخش

است» (صادقی، ۱۳۴۹، ص ۲۲۷). بر این مبنا، برخی آیات دربردارنده لفظ «السّموات» نیز می‌توانند مؤید مشهود بودن آسمان‌های هفتگانه باشند؛ فی‌المثل، اگر در آیه شریفه ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (الرعد: ۱۳/۲ و مشابه آن در لقمان: ۳۱/۱۰) مرجع ضمیر «ها» را «السّموات» بدانیم^۱، آیه مزبور بر قابل رؤیت بودن آسمان‌های متعدّد - که همان آسمان‌های هفتگانه‌اند - دلالت می‌نماید.

به همین صورت، آیه ﴿قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (یونس: ۱۰/۱۰۱) که مخاطبان را به نظرافکندن در آسمان‌ها فرا می‌خواند اشعار دارد که آسمان‌های متعدّد (آسمان‌های هفتگانه)، برای مخاطبان قرآن، قابل مشاهده و نظرانداختن بوده‌اند.^۲ به همین ترتیب، آیه ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾ (یوسف: ۱۲/۱۰۵)، آسمان‌های متعدّد را دربردارنده نشانه‌ها و آیاتی برای مخاطبان قرآن می‌داند و بر وفق آیه ﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾ (یونس: ۱۰/۶) در آسمان‌های متعدّد، آفریده‌هایی وجود دارند که برای پارسایان، دربردارنده نشانه‌های الهی‌اند. هویداست که مضمون این دو آیه هم با ناشناخته و خارج از دسترس بودن آسمان‌های متعدّد (هفتگانه) همخوانی ندارد.

۲) برخی دیگر از صاحب‌نظران درصدد تطبیق آسمان‌های هفتگانه بر سیارات منظومه شمسی برآمده‌اند؛ به عنوان مثال، محمدباقر بهبودی سیارات مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون را به همراه خرده سیارات آستروید به عنوان هفت آسمان معرفی می‌کند (بهبودی، بی‌تا،

۱. وجه دیگر - یعنی برگشتن ضمیر «ها» به «عمد» - از آن رو شایسته اختیار نیست که بلاغت و رسایی سخن قرآن را نقض می‌کند، زیرا اگر مراد قرآن آن بود که آسمان‌ها با ستون‌هایی برافراشته شده‌اند که شما آنها را نمی‌بینید، به نحو گویا و رسا می‌فرمود: «بَعْدَ لَا تَرَوْنَهَا» نه آنکه بفرماید: «بَعْدَ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا».

۲. کن است گفته شود که برای صدق تعبیر «انظروا الی السموات»، قابل نظر بودن سه آسمان - نزد مخاطبان اولیه قرآن - کافی است و از این تعبیر، قابل نظر بودن همه آسمان‌های هفتگانه استنتاج نمی‌گردد. بدین‌سان، اگر جو زمین را آسمان اول بینگاریم، رو منظومه شمسی را آسمان دوم و کهکشان خودی (اه شیری) را آسمان سوم؛ در این فرض، آیات و نشانه‌ای الهی در این سه آسمان، در معرض دید مخاطبان قرآن بوده‌اند. با این همه، دلیلی بر اعتبار چنین طرحی درباره سه آسمان از هفت آسمان وجود ندارد و ظاهر آن است که هفت آسمان را باید - بدون در نظر گرفتن موقعیت آدمی در جهان - ناظر به تقسیم آسمان‌ها به هفت واحد عظیم دانست.

ص ۱۳). به اعتقاد وی، «قرآن درباره هفت آسمان، تنها به خانواده منظومه شمسی نظر دارد نه سایر منظومه‌ها» (همانجا) محقق ما، دو سیاره زهره و عطارد را در فهرست خود لحاظ ننموده تا عدد هفت درست درآید. به گفته وی «هفت آسمان همان هفت کره سیاری است که بر فراز کره زمین و فراز سر بشر، در پرواز است نه آن سیاره‌های زیرین که در حکم زمین‌اند و از فراز سر نمی‌گذرند.» (همان)

ابن عاشور (۱۴۲۰، ج ۱، صص ۳۷۹-۳۸۰) و طالقانی (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۰) نیز رویکرد تطبیق آسمان‌های هفتگانه با سیارات منظومه شمسی را دنبال نموده‌اند. در مقام نقد این رویکرد، باید گفت: اولاً، «السّموات» به معنای محیط‌هایی هستند که سیارات و ستاره‌ها را دربر گرفته‌اند، نه به معنای خود آن سیارات یا ستاره‌ها. به شهادت قرآن ﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ (الفرقان: ۲۵ / ۶۱): «پربرکت است آنکه در آسمان ستارگانی نهاد و نیز چراغ [خورشید] و ماهی نورانی را». ملاحظه می‌شود که ستارگان (همه نقاط نورانی که شب هنگام در آسمان دیده می‌شوند و ستاره بدین معنا، سیارات اصطلاحی کنونی را هم دربرمی‌گیرد)، خورشید و ماه همگی در «السّماء» جای دارند نه آنکه خود، مصداق «السّماء» باشند. همچنین، بتصریح آیات ۱۵ و ۱۶ نوح - ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا...﴾ - آسمان‌های هفتگانه جایگاه ماه هستند. حال، اگر مراد از آسمان‌های هفتگانه، سیارات هفتگانه باشند، چگونه می‌توان گفت ماه در آنها جای دارد و گفت آنها جایگاه ماه هستند؟ عجیب‌تر از همه در این زمینه قول ابن عاشور (۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۸) است که در شمارش اجرام آسمانی هفتگانه - که آنها را مصداق هفت آسمان می‌داند - خود ماه را هم لحاظ کرده است؛ در حالی که آیات فوق بصراحت، ماه را قرار گرفته در آسمان‌های هفتگانه - و جدا و متمایز از خود آن آسمان‌ها - به تصویر می‌کشد.

خلاصه آن که ماه و دیگر اجرام آسمانی در پهنه‌ای به نام «سما» قرار گرفته‌اند نه آنکه خود «سما» باشند. به تعبیر رضایی اصفهانی «اصولاً لفظ آسمان به معنای کرات آسمانی (سیارات و ستارگان) در لغت و اصطلاح نیامده است» (رضایی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۹). ثانیاً، سیارات منظومه شمسی بدون احتساب زمین، هشت سیاره‌اند و نه هفت سیاره. تصور بهبودی مبنی بر اینکه عطارد و زهره برخلاف سیارات دیگر، از فراز کره زمین عبور نمی‌کنند تصویری ناصواب است، چون همه این سیارات همانند زمین، در مدارهای خود به دور خورشید در

گردش‌اند و نمی‌توان گفت که برخی از آنها در بالای زمین در گردشند و برخی در زیر آن. البته می‌توان گفت: فاصله عطارد و زهره به خورشید از فاصله زمین به آن نزدیکتر است برخلاف شش سیاره دیگر که فاصله آنها از فاصله زمین دورتر است. اما این ویژگی سبب نمی‌شود که سیارات ششگانه - برخلاف آن دو سیاره - بتوانند مصداق «السَّمَوَاتِ السَّبْعِ» قرار گیرند. ثالثاً، هفت آسمان قرآن ناظر به تمامی جهان آفرینش است و نمی‌توان آن را به منظومه شمسی محدود نمود؛ زیرا از نظر لغوی، لفظ «السَّمَاء» بر پهنه و فضای بیکرانی که در مقابل زمین قرار دارد اطلاق شده است (تا هر کجا که این فضا و پهنه ادامه می‌یابد).^۱ اساساً، تعبیر «السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» در همه جای قرآن برای به تصویر کشیدن کل جهان هستی استعمال شده و در برخی مواضع، قید «ما بینهما» هم بدان افزوده شده (الدخان: ۷/۴۴ و ۳۸) تا مؤکداً، تمام جهان هستی تحت پوشش این تعبیر درآید. در نتیجه جهان خارج از منظومه شمسی را نمی‌توان از قلمرو «السَّمَوَاتِ السَّبْعِ» خارج نمود.

۳) برخی دیگر از محققان، جوّ محیط بر هفت سیاره از سیارات منظومه شمسی یا مدارهای سیارات مزبور را مصداق هفت آسمان پنداشته‌اند (نک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۳۱). بر این دو نظر نیز اشکالات دوم و سوم نظرگاه پیشین به همان‌سان صادق است و اشکال نخست نیز با اندکی تفاوت، صدق می‌کند؛ یعنی اگر مدارهای فرضی سیارات با جوّ پیرامون آنها را مصداق آسمان‌ها بپنداریم، در این فرض، بر خارج از آن مدارها یا جوّهای پیرامونی، واژه «السَّمَاء» صدق نخواهد کرد؛ در حالی که مستفاد از قرآن آن است که بر تمام عرصه بیکران مقابل زمین، واژه «السَّمَاء» صادق است.

۴) برخی دیگر، طبقات جوّ زمین را مصداق هفت آسمان پنداشته‌اند (نک: همان، ج ۱، صص ۱۳۰). به تعبیر علامه شعرانی «سموات طبقات جوّ است نه افلاک منجّمان» (شعرانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۹). سید محمود طالقانی، عبدالعلی بازرگان و شریف عدنان نیز در زمره موافقان این وجه هستند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۱/ بازرگان، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۵۱/ شریف، ۲۰۰۰، ص ۶۳). با توجه به آنچه گفتیم - بویژه آنکه آسمان از نگاه قرآن جایگاه خورشید و ماه و ستارگان است و بر تمام عالم بالا نیز، لفظ آسمان (السَّمَاء) صدق می‌کند - بطلان این وجه

۱. در نقلی از عکرمه، ی می‌گوید: «... لست تری السماء؟ أفكلها تری؟» (سیوطی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۷) (آیا تو آسمان را نمی‌بینی؟ اما آیا تو تمام آن را می‌بینی؟) بر این مبنا، «السَّمَاء» تا هر کجا که ادامه یابد، لفظ مزبور بر آن صادق است.

نیز واضح و آشکار می‌گردد. بعلاوه، اساساً اهل فن، جوّ زمین را به چهار یا پنج لایه تقسیم نموده‌اند نه به هفت لایه (فلچر [Fletcher]، ۱۳۵۵، ص ۷۳ / بیسر [Beiser]، ۱۳۷۲، ص ۴۸).
 (۵) پاره‌ای دیگر از صاحب‌نظران نظیر محمدتقی شریعتی (شریعتی، بی‌تا، ص ۱۶)، بهترین و قانع‌کننده‌ترین توجیه برای «سبع سموات» را حمل عدد هفت بر مطلق «تعدد» و «کثرت» دانسته‌اند. به گفته اهل لغت نیز «الْعَرَبُ تَضَعُ التَّسْبِيعَ مَوْضِعَ التَّضْعِيفِ وَإِنْ جَاوَزَ السَّبْعَ» (ابن منظور، ۲۰۱۱، ج ۷، ص ۱۱۳)؛ عرب در مقام کثرت‌بخشی، عدد هفت را به کار می‌برد اگرچه تعداد مورد نظر از «هفت» فزوتتر رود. در آیات متعددی از قرآن هم، اعداد «هفت» و «هفتاد» برای اشاره به رقمی کثیر و نامحدود استعمال گشته‌اند. مثال بارز این نحوه استعمال را در سه آیه ذیل می‌توان ملاحظه نمود:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ (لقمان: ۲۷/۳۱)؛ و اگر آنچه در زمین هست، قلم گردد و بعد از آن هفت دریا [مرکب گردند و] بدان مدد رسانند، کلمات خداوند تمام نمی‌گردد.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (البقره: ۲/۲۶۱): «تصویر کسانی که اموالشان را در راه خدا خرج می‌کنند، تصویر دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خدا برای هر که خواهد چندین برابر می‌کند».

﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (التوبه: ۸۰/۹): «برای آنان طلب آمرزش بنما یا ننما؛ اگر هفتاد بار برای ایشان آمرزش خواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد آمرزید».

افزون بر این، شاید این دو آیه را هم بتوان بدین فهرست افزود:

﴿وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾ (الحجر: ۱۵/۴۳-۴۴): «و جهنّم وعدگاه همه ایشان است. برای آن هفت در است و از هر در، بخشی معین از آنان [وارد می‌شوند]».

﴿حُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾ (الحاقه: ۶۹/۳۰-۳۲): «او را بگیرید و در «غل» کنید و بعد به دوزخش درآورید و سپس با زنجیری که طولش هفتاد ذرع است، در بندش کنید».

با توجه به شواهد قرآنی فوق، ممکن است بتوان گفت «السَّمَوَاتِ السَّبْعِ» نیز یعنی آسمان‌های کثیر یا آسمان‌های بی‌شمار؛ بویژه آن که کثرت آسمان‌ها امری است که هم قَدْما اجمالاً، بدان واقف بودند و هم در دانش جدید، تفصیلاً، بدان پی برده‌اند. با این برداشت، هم احتیاج نوح با منکران که گویای علم و اطلاع آنها از کثرت آسمان‌هاست درست جلوه می‌کند و هم ادعای مدعیان تعارض قرآن و علم دفع می‌شود. در فرهنگ‌های دیگر نیز می‌توان کاربرد عدد هفت به عنوان نماد کثرت را مشاهده نمود. به عنوان مثال، در ترجمه یکی از الواح کشف شده از تمدن‌های باستانی بین‌النهرین، چنین می‌خوانیم: «ای الهه‌ای که من او را می‌شناسم یا نمی‌شناسم، خطاهایم هفت بار هفت است، خطاهایم را برطرف کن» (مجیدزاده، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۲۳).

به همین‌سان، «عهد جدید» بیان می‌دارد «... اگر برادرت گناه کرد، او را نکوهش کن و اگر توبه کرد، او را ببخشای و اگر هفت بار در روز بر تو گناه کرد و هفت بار نزد تو بازگشت و گفت توبه می‌کنم، او را ببخشای» (انجیل لوقا، ۱۳۸۷، باب ۱۷، صص ۳-۴).

با این همه، باید میان دلالت عدد هفت بر کثرت با ادعای پاره‌ای از مفسران - نظیر فخر رازی (رازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۸)، طنطاوی (طنطاوی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۷)، مغنیه (مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۷۸) و طالقانی (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۰) مبنی بر اینکه عدد هفت در مورد آسمان‌های هفتگانه مفهوم مخالف ندارد، تمایز و خط فاصلی قاطع نهاد؛ چون نفی مفهوم مخالف از عدد هفت در تعبیری چون «السَّمَوَاتِ السَّبْعِ» یا «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ» بدان معناست که در این تعبیر، هر چند عدد هفت به عنوان عددی در میان شش و هشت استعمال شده، ولی آسمان‌های افزون بر هفت را نفی نمی‌کند. هویداست که این سخن در ترازوی فهم عرفی، وزنی ندارد و در آیاتی نظیر ﴿... ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ...﴾ (البقره: ۲۹ / ۲) و یا ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ ... فَفَضَّهِنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾ (فصلت: ۴۱ / ۱۱-۱۲) تمام آسمان به صورت یک مجموعه هفت قسمتی سامان می‌یابد (نه به صورت شش قسمتی یا هشت قسمتی).

بنابراین، اگر مراد از «هفت»، عددی بین شش و هشت باشد، این عدد مفهوم مخالف هم خواهد داشت و آسمان‌های زیاده بر هفت را نفی می‌کند.

اما اگر عدد هفت به عنوان نماد کثرت استعمال شده باشد، در این صورت، بر هر تعداد کثیری صدق می‌کند و مفهوم مخالفش نفی آسمان‌هایی اندک خواهد بود. بر پایه دایرةالمعارف

قرآن (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۸) «بیشتر مفسران برآن‌اند که عدد هفت حقیقی است نه کنایی. زیرا اگر کنایی بود نُه بار در آیات گوناگون، تکرار نمی‌شد». به باور نویسندگان «تفسیر نمونه» نیز «مقصود از سموات سبع همان معنی واقعی آسمان‌های هفتگانه است. تکرار این عبارت در آیات مختلف قرآن نشان می‌دهد که عدد سبع در اینجا به معنی تکثیر نیست بلکه اشاره به همان عدد مخصوص است» (مکارم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۷). با این همه، به باور نگارنده، تکرار آیات آسمان‌های هفتگانه نمی‌تواند دلالت «هفت» بر کثرت یا بی‌شماری را نفی نماید. آیا اگر مضمون آیه ۲۷ لقمان تکرار می‌شد، در دلالت «سبعة ابحر» بر دریاهاى کثیر خللی رخ می‌داد؟ به همین‌سان تکرار «السموات السبع»، نمی‌تواند نافی دلالت «هفت» بر کثرت باشد.

به باور نویسنده‌ای دیگر، «خود کلمه سموات می‌تواند بی‌شمار بودن را برساند؛ بنابراین، استفاده از کلمه «سبع» در این مورد، به طور قطع، به منظور حصر تعداد بوده است» (بلادی، ۱۳۵۸، ص ۳۴). اما هویداست که با وجود سه آسمان نیز تعبیر «السموات» صادق است و به هیچ روی، نمی‌توان از یک واژه جمع، «کثرت» یا «بی‌شماری» را استنباط کرد.

طعن دیگر در این‌باره آن است که «وقتی از عدد هفت به عنوان نماد کثرت، استفاده می‌شود که عدد واقعی مورد نظر در همان حدود باشد و مثلاً، برای سیصد شی، عدد هفت را به کار نمی‌برند» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۲۳۴). ادعای فوق، مستند به شاهدهی لغوی نشده و در تقابل با آیه ۲۷ لقمان نیز جلوه می‌کند؛ چرا که در آن آیه، تعبیر ﴿مَا تَفِدْتُ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ (لقمان: ۲۷/۳۱)، گویای آن است که دریاهاى فرضی هر قدر هم زیاد شوند، باز هم کلمات خداوند پایان‌ناپذیر است.

با این همه و علی‌رغم وارد نبودن اشکالات ذکر شده، باید اذعان نمود که حمل عدد هفت بر مطلق کثرت، نیازمند قرینه‌ای شفاف است و در مورد «سبع سموات»، چنین قرینه‌ای دیده نمی‌شود. به دیگر بیان، در مورد «سبعة ابحر» در آیه ۲۷ از سوره لقمان، متکلم در مقام بیان پایان‌ناپذیری کلمات الهی است ﴿مَا تَفِدْتُ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾. از این‌رو، مخاطب می‌فهمد که عدد هفت خصوصیتی ندارد و چنان نیست که اگر تعداد دریاها از «هفت» بیشتر گردد، کلمات الهی پایان یابند. در مورد هفتاد بار طلب بخشش کردن پیامبر (ص) برای منافقان نیز هویداست که مقصود، عدم امکان بخشوده شدن آنها از سوی خداوند است و در عدد هفتاد خصوصیتی نهفته نیست و چنان نیست که اگر بیش از هفتاد بار، طلب مغفرت صورت گیرد، امکان بخشوده

شدن فراهم شود. به همین سان، در مورد سبع سنابل (هفت خوشه)، سبعون ذراعاً (هفتاد ذراع) و سبعة ابواب (هفت در)، به روشنی می‌توان متکلم را در مقام کثرت بخشی دانست و بر پایه قرینه مزبور، بر آن شد که در اعداد مزبور، خصوصیتی نهفته نیست و از آنها مطلق کثرت مستفاد است.

اما در مورد هفت آسمان، مخاطبان اولیه قرآن به چه سان باید دریابند که از عدد هفت، معنای واقعی آن قصد نشده و متکلم، صرفاً در مقام بیان کثرت آسمان‌ها است؟ بدین‌سان، با توجه به فقدان قرینه‌ای شفاف در نزد مخاطبان اولیه، قیاس آیات هفت آسمان به دیگر آیات در این زمینه، قیاسی درخور تأمل جلوه می‌کند و می‌توان گفت معنا کردن آسمان‌های هفتگانه به آسمان‌های کثیر، نظریه‌ای است خلاف ظاهر.

۲-۲. نظرگاه مختار در باب «هفت آسمان» قرآن

برای تقریر نظرگاهی استوار در باب هفت آسمان قرآن، باید فضای ذهنی مخاطبان اولیه قرآن را بازسازی نمود؛ زیرا هر نوع ارتباط زبانی در یک بافت تاریخی و در یک زمان و مکان معین قابل تعریف شدن است. در واقع، ارتباط زبانی، فرایندی کاملاً دوسویه است و معهودات ذهنی مخاطبان یک سخن، قرائن مفصل فهم آن محسوب می‌شوند.

حال، آیا درباره مصداق هفت آسمان، عهد ذهنی معین و معلومی در ذهن مخاطبان اولیه قرآن وجود داشته است؟ فی‌المثل، آیا می‌توان گفت که ایشان هم همانند بابلیان، برای ماه و خورشید و برای هریک از سیارات پنجگانه، آسمان جداگانه‌ای قرار داده بودند و به تبع مشهود بودن ماه و خورشید و سیارات پنجگانه، آسمان‌های آنها را با نگاهی توهم‌آلود، مشهود و معلوم فرض می‌نمودند؟ اگر درباره مصداق هفت آسمان، عهد ذهنی معلومی برای مخاطبان قرآن وجود داشته باشد، بیان قرآن معطوف همان عهد ذهنی می‌گردد و اگر قرآن آن عهد ذهنی معین را اراده نفرموده بود، با قرینه‌ای شفاف، ذهن مخاطبان مستقیم خود را از آن منصرف می‌کرد.

برخی محققان چون «جعفر نکونام» هم یادآور شده‌اند که «باید برای فهم معنای هر لفظ و تعبیر، به تصورات آن قوم و عصری مراجعه کرد که آن لفظ در آن به کار می‌رفته است؛ نه تصوراتی که در آن قوم و عصر وجود نداشته است» (نکونام، ۱۳۸۴، ص ۷۰). بدین‌سان، «باید معنای «سماوات» را چنانکه متعارف عرف عام عرب عصر رسول خدا (ص) بوده است فهمید، نه آنچه‌ای که علمای تجربی عصر حاضر می‌فهمند» (همان، صص ۶۸-۶۹). نکونام بر وفق این

مبانی بر آن می‌شود که «آسمان‌های هفتگانه جز همان فضاهایی که اجرام سماوی هفتگانه و شناخته شده در عصر رسول خدا (ص) - یعنی ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل - در آن جریان دارند نمی‌تواند باشد» (همان، ص ۸۰).

با این همه، به نظر نگارنده، پیراسته دانستن قرآن از گزاره‌های خلاف واقع، لازمه تصدیق آن به عنوان کلام باری است. بدین‌سان، گرچه از میان دیدگاه‌های مختلف در باب هفت آسمان، تنها دیدگاه اخیر است که با پیشینه تاریخی آسمان‌های هفتگانه و عهد ذهنی مخاطبان اولیه قرآن سازگاری دارد، اما چون اراده شدن آن معنای معهود با مسلمات کنونی علمی تعارض دارد، گزیری نیست جز این که در این باره، از ظواهر آیات عبور نماییم. به دیگر بیان، ظواهر آیات تا هنگامی معتبرند که با دلیل قطعی خارجی، برخورد نکنند و چون در جای خود ثابت شده که قرآن «کلام الله» است و در کلام الهی، به هیچ روی، گزاره‌ای خلاف واقع اراده نمی‌گردد، بنابراین در فرض برخورد ظواهر با دلیلی قطعی، باید ظواهر را که بر پایه قرائن ظنی حاصل شده‌اند، به کنار نهاد.

حال، باید ملاحظه شود که از میان تأویلات محتمل در باب هفت آسمان، استوارترین و نزدیکترین آنها به ظاهر کدام است؟ با توجه به آنچه که در فقره پیشین گذشت، به نظر می‌رسد که حمل عدد هفت بر مطلق کثرت را باید استوارترین تأویل و نظرگاهی شایسته اختیار به شمار آورد. بدین‌سان، راهکار «عبور از معانی ظاهری واژگان و اخذ معانی دورتر» می‌تواند برای چالش «هفت آسمان» پاسخی درخور اختیار فراهم آورد.

۳. تبیین حواشی گزاره «هفت آسمان»

۳-۱. طبقه طبقه بودن آسمان‌ها

راغب واژه «طباق» در آیه «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (الملک: ۳/۶۷) را با تعبیر «بعضها فوق بعض» (یکی بر فراز دیگری) معنا می‌کند. (راغب، ۱۴۲۶، ص ۳۰۴). به گفته ابن منظور، نیز «السموات» را بدان سبب «طباق» شمرده‌اند که یکی بر فراز دیگری قرار دارد (ابن منظور، ۲۰۱۱، ج ۹، ص ۸۸). بنابراین بر وفق گواهی این دو دانشمند لغت عرب، به کار بردن تعبیر «طباقاً» درباره آسمان‌های هفتگانه صرفاً به معنای آن است که آنها بر فراز یکدیگر قرار دارند و هویداست که این تعبیر، منافاتی با داده‌های علمی جدید ندارد؛ چون آسمان‌ها و کهکشان‌ها با یکدیگر فواصلی طولانی دارند و می‌توان آنها را با تعبیر «بعضها فوق بعض» (بر فراز یکدیگر)

توصیف نمود. البتّه بالا و پایین بودن مبدأیی می‌خواهد که مبدأ آن در اینجا آدمی و زمین زیر پای اوست. افزون بر این، برخی نویسندگان چون محمّد هادی معرفت، «الطباق» در آیات مزبور را به وفاق و همانندی (در آفرینش و استواری) معنا کرده‌اند (معرفت، ۱۴۲۷، ص ۳۳۷). به گفتهٔ راغب نیز «المطابقه» در اصل به معنای آن است که یک شیء را به میزان شیء دیگری در بالای آن قرار دهی. سپس «الطباق» گاه در مورد یک شیء به کار برده شده که بالای دیگری است و گاه در مورد یک شیء که با دیگری وفاق و همانندی دارد» (راغب، ۱۴۲۶، ص ۳۰۴). واضح است که با معنا شدن «طباق» به هماهنگی و همانندی نیز، «طباق» بودن آسمان‌های هفتگانه گزاره‌ای موجّه جلوه می‌کند.

۲-۳. مفهوم «سبع طرائق»

«الطرائق» جمع «الطریقه» (مؤنث الطریق) است. به گفتهٔ راغب «طریق به معنای راه است که با پای آدمی کوبیده و زده می‌شود» (راغب، ۱۴۲۶، ص ۳۰۶). آنانکه «سبع طرائق» را همان آسمان‌های هفتگانه دانسته‌اند (نک: طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۸، ص ۱۷ / ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۶، ج ۱۴، ص ۱۳ / شوکانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۷۷)، در توضیح اینکه چرا از «آسمان» تعبیر به «راه» شده است، به وجوهی متفاوت اشاره کرده‌اند. از جمله، این که آسمان‌ها، راههای فرشتگان هستند (نک: ابوالفتوح رازی، همانجا/ شوکانی، همانجا)، و یا آنکه آسمان‌ها راهها و مسیرهای کواکب هستند (نک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۲۳ / شوکانی، همانجا). برخی نیز همانند طبری (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۸، ص ۱۷) و ابوالفتوح (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۶، ج ۱۴، ص ۱۳) بیان داشته‌اند که عرب، بر هر چیزی که بالای دیگری نهاده شده باشد عنوان «الطریقه» را اطلاق می‌کند. بنابراین چون آسمان‌های هفتگانه بر فراز و بالای یکدیگر قرار دارند از آنها تعبیر به «سبع طرائق» شده است. به گفتهٔ ابوعبیده نیز «طارقت الشیء» یعنی پاره‌ای از آن شیء را بالای پاره‌ای دیگر از آن قرار دادم و عرب هر چیزی را که بالای شیء دیگری باشد، طریقه می‌نامد (نک: شوکانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۷۷). بر این اساس، دیگر لازم نیست «طرائق» را به راهها معنا کنیم و آنگاه، در صدد یافتن وجه تسمیة آسمان به «راه» برآییم، بلکه خود واژه «طریقه» می‌تواند به معنای «بر بالا نهاده شده» باشد.

اما راجح نزد نگارنده آن است که در تعبیر «سبع طرائق»، «الطریقه» بر وفق همان معنای مشهور به «السبیل» (راه) معنا شود و به قرینه «فوقکم»، راههای هفتگانه در فضای بالای سر

آدمی، به معنای مسیرهای کثیر و بی‌شماری دانسته شود که در آسمان‌ها قابل پیمودند. بنابراین، «سبع طرائق» از «سبع سموات» متمایز می‌گردد و به راههای بی‌شماری اشاره می‌کند که می‌توان در آسمان‌ها پیمود. آیه شریفه ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ (الذاریات: ۵۱ / ۷) را هم می‌توان دالّ بر همین معنا دانست. چرا که به گفته راغب «ذات الحُبک» یعنی «ذات الطرائق» (راغب، ۱۴۲۶، ص ۱۱۴). ابن منظور نیز حُبک را به طرائق معنا کرده است: «حُبک السَّمَاء طرائقها» (ابن منظور، ۲۰۱۱، ج ۴، ص ۱۹).

۳-۳. نور بودن ماه در هفت آسمان

در آیه ۱۵ نوح، ظاهر تعبیر ﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ مِنْ نُورًا﴾ بر نور بودن ماه در پهنه آسمان‌های هفتگانه (همه آسمان‌ها) دلالت می‌نماید. از دیگر سو، از منظر علم جدید، «اگر چه به نظر می‌رسد ماه در شب کاملاً نورانی است، اما ماه نوری از خودش ندارد؛ بلکه به سادگی، نور خورشید را همانند یک آینه بزرگ به طرف زمین منعکس می‌کند... ماه نور خورشید را خیلی خوب منعکس نمی‌کند. در واقع، تنها حدود هفت درصد نوری که به ماه می‌تابد به زمین منعکس می‌شود.» (نیکلسون، ۱۳۷۹، ص ۱۲) همچنین، از منظر علم، خود خورشید نیز در میان خانواده بزرگی از ستارگان که راه شیری یا کهکشان خودی نامیده می‌شود، تنها یک نقطه کوچک است (میتون [Mitton]، ۱۳۶۵، ص ۱۴).

بنابراین، شاید بتوان مراد از تعبیر قرآن در این باره را نور بودن ماه - که در آسمان‌هاست - برای آدمیان مخاطب قرآن دانست. یعنی ﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ مِنْ نُورًا لَكُمْ﴾. به دیگر سخن مراد آیه، قرارگرفتن ماه به حالتی نورانی در موضعی معین از آسمان‌های هفتگانه است و نورانی بودن ماه تنها توصیف‌کننده وضعیّت آن در برخورد با انسان‌هاست.

نتیجه‌گیری

هر چند بر وفق پیشینه تاریخی «هفت آسمان» و عهد ذهنی مخاطبان اولیه قرآن، ممکن است این نظرگاه رخ نماید که «هفت آسمان» به پهنه‌هایی هفتگانه اشاره دارد که خورشید، ماه و پنج سیاره از منظومه شمسی را در بر گرفته‌اند، اما با عبور از این معنای ظاهری و حمل عدد «هفت» بر مطلق کثرت و معنا شدن آسمان‌های هفتگانه به آسمان‌های کثیر، گزاره قرآنی «هفت آسمان» تبیینی مقبول می‌یابد. همچنین، تعبیر «طباق» که در مورد آسمان‌های هفتگانه استعمال

شده است، صرفاً بدان معناست که آسمان‌های هفتگانه بر فراز یکدیگر جای دارند و یا آنکه آسمان‌های هفتگانه مشابه و همانند یکدیگرند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن عاشور، محمد الطاهر؛ *التحریر و التنبؤ*؛ بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار صادر، ۲۰۱۱ م.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ *الفهرست*؛ ترجمه: م. رضا تجدد، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳ ش.
۴. بوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان*؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۵. اسماعیل پور، ابوالقاسم؛ *اسطوره آفرینش در آئین مانی*؛ تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵ ش.
۶. آلوسی، شهاب الدین محمود؛ *روح المعانی*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۷. بازرگان، عبدالعلی؛ *نظم قرآن*؛ تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۰ ش.
۸. لادی، عبدالعزیز؛ *آسمان ها هفتگانه*؛ بی جا: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۸ ش.
۹. بهبودی، محمدباقر؛ *هفت آسمان*؛ تهران: کتابخانه مسجد جعفری، بی تا.
۱۰. بهرامی نژاد، ابوالفضل؛ *پژوهشی پیرامون طبیعت و ماورای طبیعت*؛ تهران: چاپ گلشن، ۱۳۳۷ ش.
۱۱. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد؛ *التفهیم لآوائل صناعة التنجیم*؛ تصحیح جلال الدین همایی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، بی تا.
۱۲. بیسر، آرتور؛ *زمین*؛ ترجمه: عباس جعفری، تهران: انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. تفضلی، احمد؛ *آسمان در عقاید زرتشتیان، دایرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۱۴. ازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ *تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۵-۱۴۲۶ ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۶ ق.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*؛ رشت: انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. ربوز، اویر؛ *اتم های سکوت؛ شگفتی های تکامل کیهان*؛ ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱ ش.
۱۸. سروش، عبدالکریم؛ *بسط تجربه نبوی*؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. —؛ *بشیر و بشر*؛ سایت www.drseroush.com، تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۱/۴/۱ ش.
۲۰. —؛ *قبض و بسط تئوریک شریعت*؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. سوراآبادی، عتیق بن محمد؛ *تفسیر سوراآبادی*؛ تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ تصحیح: محمد سالم هاشم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۲۳. شریعتی، محمدتقی؛ *تفسیر نوین*؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.

۲۴. شریف، عدنان؛ *من علوم الارض القرآنیة*؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۲۰۰۰ م.
۲۵. شعرانی، ابوالحسن؛ *پژوهش های قرآنی علامه شعرانی*؛ تحقیق: محمدرضا غیائی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۲۶. شوکانی، محمد بن علی؛ *فتح القدير*؛ بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد؛ *زمین، آسمان و ستارگان از نظر قرآن*؛ تهران: انتشارات مصطفوی ش.
- محمود پرتوی از قرآن تهران: انتشار ش.
- ی، محمد حس المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ق.
- طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*؛ بیروت: دارالف ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ *تفسیر التبیان*؛ مکتبه الام ق.
- لنطاوی جوهری *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: دارالفکر، ق.
- عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم* ترجمه: یروز سار تهران: نشر فی ش.
- پیدایش انسان و آغاز شهرنشینی* تهران: انتشارات امیر کبیر ش.
- و. و *تکامل از نظر انسان امروز* ترجمه: محمّ رضا توکّ تهران: انتشارات امیرکبیر ش.
- احمد سرّ الاعجاز القرآنی : ، ، .
- الکتاب المقدس آی کتب العهد القديم و العهد الجدید* بیروت: م.
- کهن *اگنجینه ی از تلمود* ترجمه: امیر دون گرگانی : چاپخانه زیبا، ش.
- مجلسی، محمد باقر *بحارالانوار* بیروت: مؤسسه الوفاء، ق.
- مجدزاده *تاریخ و تمدن بین النهرین* تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ش.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن *دایرة المعارف قرآن* : بوستان کتاب ش.
- مصباح یدی محمّ *معارف قرآن* : مؤسسه در راه حق، ش.
- محمّ نادى *شبهات و ردود حول القرآن الکریم* : التمهید ق.
- محمّ جواد *التفسیر الکاشف* بیروت: دارالعلم للملایین، م.
- مکارم شیرزی و دیگران؛ *تفسیر نمونه* تهران: دار الکتب الاسلامی ش.
- بولوی محمّ « *وس* » *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ تهران: مرکز دا ة المعارف بزرگ اسلامی ش.
- تون ژاکل و متون جون *کاوشی در ستاره شناسی* ترجمه: محسن مد : انتشارات آستان قدس رضوی، ش.
- یری «*آسمان ها ، هفتگانه در قرآن و نقد شبهه راه یافت خطا در این زمینه*»، *کاوش های دینی* شماره اول : دانشگاه مازندران، بهار و تابستان ش.

- . نادى عقلگرایی در تفاسیر قرن چهاردهم : دفتر تبلیغات انتشارات اسلامی ش.
- . نکونام «معناشناسی توصیفی سماوات در قرآن» پژوهش د شماره تهران بهار ش.
- . نذّ کرلو علم الفلک، تاریخه عند العرب فی قرون الوسطی روما: بی م.
- . کلسون آ ۱۶ پرسش و پاسخ نجومی ترجمه: مبدالمهدی ر و نادى رف : انتشارات آستان
ندس رضوی ش.
- . هاکس، جیمز؛ قاموس کتاب مقدس؛ تهران: انتشارات اساطیر ش.